



۴. حضرت امام در ذیل عبارت مرحوم اردبیلی می نویسد:

«و يرجع كلامه إلى دعويين: إحداهما أن ما دلّت على تحريم التصوير تدلّ على تحريم الإبقاء، والثانية أن ما دلّت على جواز الإبقاء تشعر بجواز التصوير.

فصارتا موجبتين لحمل الأخبار المجوّزة للإبقاء على ما يجوز تصويره كتصوير غير ذی الظلّ من ذوات الأرواح على البسط و نحوها، و الأخبار المانعة عن التصوير على غيرها ممّا يحرم إبقاؤها أيضا. و تقريب دعواه الأولى أن ما يتعلّق به الأمر و النهی إن لم تكن من الماهیات التي لها بقاء بل حدوثها معانق لزوالها، فلا محالة يكون النهی عن وجودها و إيجادها بالمعنى المصدري و هما متحدان خارجا مختلفان اعتبارا.

و إن كانت من الماهیات التي لها بقاء و ثبات في الخارج، فلا ينتقل ذهن العرف و العقلاء من النواهي مثلا على أن المبعوض صرف هذا المعنى المصدري و حاصله، أي الإيجاد و الوجود، بل المتفاهم العرفي من الأوامر و النواهي المتعلقة بها أن تلك الماهية القارة الذات محبوبة أو مبعوضة له و إنما أمر بإيجادها لمحبيبتها بوجودها المستقرّ المستمر و نهى عنها لمبعوضيتها كذلك، و لا تنتقل الأذهان إلى الإيجاد و الوجود بنحو الاستقلال كما لا تتوجّه إلى احتمال أن يكون في نفس الأمر و النهی مصلحة، و ذلك لأنّ تلك العناوين التوسلية و التوصلية لا ينظر إليها استقلالا إلّا مع قيام قرينة أو مع لابدئية.

فلو أمر المولى بإيجاد شيء له البقاء كبناء الأبنية و غرس الأشجار و كتابة الكتب و نحوها، لا ينقدح في الأذهان منه أن نفس الإيجاد المصدري مطلوبة، لا الماهية المستقرّة الوجود. و كذا لو نهى عن ماهية كذائية كعمل الأصنام و الصور و آلات اللهو و القمار، كما يظهر للمراجع إلى الأمثال و النظائر. و عليه يكون المدعى هو التفاهم العرفي لا الملازمة العقلية حتّى ينتقض ببعض الموارد، كما توهم الفاضل الإيرواني نقضه بمثل الزنا و النتيجة الحاصلة منه، فإنّه حرام مع وجوب حفظ حاصله. و لا ينقضى تعجّبي من نقضه و مثاله الأجنبي عن المقام.

و أمّا إنكار الشيخ الأنصاري ذلك بقوله: «إنّ الممنوع هو إيجاد الصورة و ليس وجودها مبعوضا حتّى يجب رفعه»، فإن رجوع إلى نفى الملازمة عقلا فلا ينافي التفاهم العرفي و هو كاف في المقام، و إن رجوع إلى إنكار فهم العرف فهو غير وجيه لمساعدة العرف لما ذكره بالتقريب المتقدّم، إلّا أن قامت القرينة على خلافه. و الإنصاف أن المدعى بنحو ما قرّرناه متين لا محيص عنه.»^۱

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۲۸۵.



توضیح:

۱. کلام محقق اردبیلی به دو ادعا باز می‌گردد:
۲. الف) آنچه صورت‌گری را حرام کرده، نگهداری را هم تحریم کرده است.
ب) آنچه دال بر نگهداری است، دال بر جواز تصویر‌گری است.
۳. این دو ادعا موجب شده که ایشان، روایات مجوز را حمل کنند بر جواز نگهداری آنچه تصویر آن جایز است و اخبار مانعه از تصویر را حمل کنند بر آنچه ساختن آن حرام است و نگهداری آن هم.
۴. ادعای اول را چنین می‌توان ثابت کرد که:
هر چه متعلق امر و نهی است، اگر از ماهیاتی نیست که باقی می‌ماند (بلکه حادث می‌شود و زائل می‌گردد)، نهی در آنها هم از وجود آنها می‌باشد و هم از ایجاد آنها (که یک واقعیت هستند با دو اعتبار) (وجود ایجاد به معنای مصدری: محقق کردن و محقق شدن بدون بقاء)
۵. ولی اگر متعلق امر و نهی، خودش دارای ماهیت ثابت است، در این صورت امر و نهی ظاهر در این هستند که آن ماهیت مستقره مبعوض یا محبوب است. (و در این صورت ظهور عرفی کلام در ایجاد مصدری - وجود آوردن - نیست) (همانطور که ظهور عرفی کلام در این نیست که مصلحت در نفس امر کردن باشد، چراکه امر و نهی فی حد نفسه توسلی (وسیله برای رسیدن مأموریه) و توسلی (غیر عبادی) هستند و مستقلاً مورد توجه نیستند)
۶. مثال (قسم دوم): امر به بناء ساختمان (که ظهورش در آن است که ساختمان مطلوب است و نه نفس ساختن.) و نهی از ساختن صورت (که ظهورش آن است که صورت مبعوض است و نه نفس ساختن آن)
۷. [مثال قسم اول: و امر به اذان و نهی از قتل که بقاء در آن فرض ندارد] [مثال دیگری برای هر دو قسم: امر به وضو که بقاء ندارد ولی امر به طهارت بقاء دارد]
۸. آنچه گفتیم هم متفاهم عرفی است و مدعی ملازمه عقلیه نیستیم تا کسی این سخن را به برخی از مثالها نقض کند، (مرحوم ایروانی می‌فرماید زنا از قسم دوم گرفته ولی نقض آن است یعنی با اینکه نتیجه آن فرزند است ولی نهی از آن، نهی از نتیجه‌اش نیست).^۱

۱. حاشیه مکاسب/ایروانی، ج ۱، ص ۲۲.

۹. که البته اساساً این قسم از قسم دوم نیست چراکه فرزند ماهیت مستقره زنا نیست و لذا این مثال از قسم دوم نیست.

۱۰. اما فرمایش شیخ که می‌گویند «ایجاد حرام است و نه وجود».

اگر مرادشان نفی ملازمه عقلی است، منافات با حرف ما که فهم و ملازمه عرفی را مطرح کردیم ندارد. ولی اگر مرادشان نفی فهم عرفی است، سخن کاملی نیست. (مگر اینکه قرینه‌ای در کار باشد)

